

مقدمه مترجم

جمال البنا از بستگان حسن البنا، بنیانگذار جنبش اخوان المسلمین در مصر است؛ جنبشی که تأثیر ژرف آن طی چند دهه در جهان اسلام و بر آمدن بنیادگرایی اسلامی در کشورهای مختلف و حتی ایران، غیرقابل انکار است. نسل دوم این جنبش با عبرت‌آموزی از تجربیات بنیادگرایی، نزدیک به سه دهه است که به فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی روی آورده‌اند. گویا آنان این عرصه‌ها را موفقیت‌آمیزتر از تلاش‌های سیاسی و بعضاً نظامی خشونت‌آمیز دیده‌اند.

فوزیه البنا و برادرش جمال البنا، مؤسسه فرهنگی فوزیه و جمال البنا للثقافة و الاعلام الاسلامی را در ۱۹۹۷ م تأسیس کردند. این مؤسسه در زمینه‌های نشر کتاب، تأسیس کتابخانه و آموزش جوانان فعالیت دارد. گرایش فکری آن، ترویج تجددخواهی اسلامی و نواندیشی دینی است چرا که این را اولین گام برای جبران

عقب‌ماندگی‌های گذشته مسلمانان و ورود به دنیای جدید متمدن می‌داند. کتاب‌های متعددی که از سوی این مؤسسه منتشر شده، همگی در راستای این هدف است. رساله «حریه الفكر والاعتقاد فی الاسلام» که در ۱۹۹۸ م منتشر شد و در سفر اخیر به قاهره از آقای جمال البنا نویسنده آن هدیه گرفتیم - از نگاه درون دینی - به بررسی آزادی عقیده و اندیشه پرداخته است. از آنجا که مبحث ارتداد در ایران امروز نیز مورد بحث اندیشمندان است، ترجمه این رساله و اطلاع عمومی از محتوای آن، شاید در ارتقا و تعمیق این مباحث مفید باشد. برخی عبارات تکراری یا مطالبی که برای جامعه ایرانی فواید ندارد، ترجمه نشده و بیشتر به رسایی اهتمام شده است. از این رو ترجمه نیمه‌آزاد و پاورقی‌ها از مترجم است.

درآمد

موضوع آزادی عقیده و اندیشه همواره مورد نظر بوده است در سال

آزادی اندیشه و عقیده در اسلام

جمال البنا
ترجمه محمد نوری



به شما اختصاص دارد. شما از آنچه من انجام می‌دهم غیرمسئولید، و من از آنچه شما انجام می‌دهید غیرمسئولم.»^۵ آیه «فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمصيطر» پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. بر آنان تسلطی نداری؛^۶ و دیگر آیات ۷ عبس، ۶ شوری، ۵۵ ذاریات، ۴۵ ق، ۸۲ نحل، ۹۴ حجر، ۴۰ رعد و ۱۲ هود، چنین دلالتی دارند.
۳. اختلافات عقیدتی و مکتبی بین انسانها، خواست خداوند است و در قیامت عذابی بر آن مترتب نیست.

در سوره بقره چنین آمده است: «ان الذين آمنوا و الذين هادوا و النصراری و الصابین من امن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم.» در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند، و ترسایان و صائبان، هر کس به خدا و روز باز پسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت.^۷ «قل یا ایها الکافرون، لا اعبد ما تعبدون، و لا انتم اعبدون ما اعبد، و لا انا عابد ما عبدتم، و لا انتم اعبدون ما اعبد، لکم دینکم ولی دین»؛ بگو: «ای کافران، آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم. و آنچه می‌پرستم، شما نمی‌پرستید. و نه آنچه پرستیدید من می‌پرستم. و نه آنچه می‌پرستم، شما می‌پرستید. دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم.»^۸ آیات دیگر: ۱۱۳، ۱۳۷، ۱۴۸ بقره، ۸۴ آل عمران، ۱۱۸ و ۱۱۹ هود، ۴۶ عنکبوت، ۴۶ زمر و ۱۰ شوری در این باره است.

۴. قرآن مجازاتی برای ارتداد در این دنیا بیان نکرده است. در قرآن چنین آمده است: «من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبیطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون»؛ کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.^۹

آیات دیگر که بر این رهیافت دلالت دارند، عبارتند از: ۱۳۷ نساء، ۵۴ مائده، ۷۴ توبه، ۱۰۶ نحل و ۲۵ محمد.

نظرم این گونه نیست که هر انگیزه‌ای، برای مطلق آزادی فکری در قرآن پذیرفته شده است بلکه آیات پیشین تأکید دارند که ایمان و کفر، شخصی و نه اجتماعی است و در حیطة وظایف دولت نیست. کسی که ایمان بیاورد، منفعتی برای خود کسب کرده و کسی که کفر بورزد، بر خودش جنایت کرده است. پیامبران الهی تنها مبلغ دعوت بوده و سلطه‌ای غیر از آن ندارند. رسول خدا، حافظ منافع عمومی و وکیل نیست ولی بشیر، نذیر، مذكر و مبلغ است. هدایت از جانب خداوند است و حتی پیامبر متکفل این هدایت نیست چون هدایت کسی که دوست دارد، در تملک او نیست. خواست خداوند به وجود اختلاف عقیدتی، تعلق گرفته است. در آیات بسیار که ارتداد ذکر شده، عقوبت و مجازات برای آن در نظر گرفته نشده است.

برخی فقها و مفسران اعتقاد دارند، آیات ارتداد با آیه سیف (قاتلوا المشرکین كافة) نسخ شده است. ولی این نظریه سخیفی است که عقل آن را بر نمی‌تابد. نیز برخی فقها مصداق آیه «لا اکراه فی الدین» را مسیحیان و یهودیانی که به مقررات اسلامی گردن نهاده و جزیه می‌پرداختند، می‌دانند که اجبار آنها به اسلام آوردن صحیح نیست. ولی

۱۹۷۲ کتاب آزادی اعتقاد در اسلام، در ۸۵ مسأله آزادی در اسلام، در سال ۹۴، فقها مقلد و داعیان روشنگر و در سال ۹۶، پنج معیار برای مصداقیت حکم اسلامی را منتشر کردم.

با وجود این، جامعه مصری هنوز نیازمند کتابهای دیگر است چون به آسانی اندیشه‌های تکفیر و ارتداد، که در عمق جان نفوذ یافته، پاک نمی‌شود. چگونه کسانی که بیش از هزار سال در همه مذاهب اسلامی با چنین اندیشه‌هایی الفت یافته‌اند، می‌توانند آنچه را می‌گوییم، بپذیرند. باز می‌گوییم که آن نظرات، تبلیغاتی مطابق مقتضیات زمان خودشان بوده است و آیات قرآنی و احادیث را به گونه‌ای تأویل و تفسیر می‌کرده‌اند که بتواند پاسخگوی نیازهای عصری خودشان و دفاع از ساخته‌های ذهنی‌شان باشد.

در این رساله اثبات می‌کنیم که اسلام دعوتی به آزادی فکر و عقیده است. دلیل ما آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) و عمل صحابه است؛ اما با فقها سخنی نداریم چون وقتی به اقوال فقهی مراجعه می‌شود که آیات صریح یا سنت گویا وجود نداشته باشد. مراجعه به اقوال فقهی در حالی که خود قرآن و سنت نبوی تکلیف را مشخص کرده، ناخوشایند است. خود قرآن^۱ به تبعیت قرآن، نه پیروی افکاری که پدران به آن دست یافته بودند، توصیه می‌کند.

آزادی اندیشه و عقیده در قرآن

دهها آیه در قرآن به صراحت حاکی از آزادی اندیشه و عقیده است. در این مجال نمی‌توان تمامی آن آیات را بررسی کرد. تنها برخی از آنها مطرح می‌شود. این آیات در چهار طبقه دسته‌بندی شده‌اند:

۱. ایمان و کفر، شخصی و درونی است و نمی‌توان با چیر و خشونت، به نفی، زدودن یا به وجود آوردن آن پرداخت. آیه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر به الطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی لا انفصام لها»؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گسستن نیست. جنگ زده است.^۲ و آیه «انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انت علیهم بکلیل»؛ ما این کتاب را برای (رهبری) مردم به حق، بر تو فرو فرستادیم. پس هر کس هدایت شود، به سود خود اوست و هر کس بیراهه رود، تنها به زیان خودش گمراه می‌شود و تو بر آنها وکیل نیستی.^۳ و آیات ۴۴ روم، ۹۳ نمل، ۲۹ کهف، ۱۵ اسراء و ۱۰۸ یونس، همگی به فردی و درونی بودن ایمان و کفر و اینکه مسؤولیت آن به عهده خود شخص است، دلالت دارند.

۲. پیامبران فقط مبشر و منذر و مبلغ دین هستند و سلطه‌ای برای جبر و خشونت ندارند. آیه «ما علی الرسول الا البلاغ و الله یعلم ما تکتمون»؛ بر پیامبر (خدا، وظیفه‌ای) نیست؛ و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می‌دارد، می‌داند.^۴ آیه «ان کذبوک فقل لی عملی و لکم علیکم انتم بریئون مما عمل و انا برئی مما تعلمون»؛ و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «عمل من به من اختصاص دارد و عمل شما

دید
سه
سالة
تشر
ده
ادی
تداد
جمه
تقاو
ی یا
ده و
جمه

سال

همة اینها حدس و گمانه‌زنیهای بی‌موردی است که با صراحت آیات مناسبت ندارد.

آزادی فکر و عقیده در سیره پیامبر (ص)

سنت و سیره عملی پیامبر (ص) از سخنان آن حضرت، که مستند برخی برای اثبات عقوبت ارتداد قرار گرفته، مهم‌تر است چون التزام به قواعد و ضوابط و تجسم عینی آنهاست. وقتی رسول اکرم به مدینه آمد، که یهودیان دارای قدرت بودند و ایشان در جذب آنها و از بین بردن شرارت آنها کوشید. پیامبر آنها را آزاد گذاشت و آنها را شهروند جامعه مدینه دانست. این از لوحه دوستی بین آنها پیداست. لکن یهود به کید پناه جستند و انواع حيله‌ها را آغاز کردند.

بزرگان قبایل که دارای ثروت و مکتب بودند، مقدم رسول خدا را خوش نداشتند و از دین جدید که خطری برای آقایی آنها بود، ناراحت بودند. از این رو به وسوسه‌انگیزی مردم پرداختند. یکی از بزرگ‌ترین آنها، عبدالله بن ابی، بزرگ خزرج بود و اینان و یهود همپیمان شده و به دسیسه‌چینی مشغول گشتند. عبدالله بن ابی برای سست کردن مسلمانان، ابتدا اظهار ایمان و سپس ادعای کفر کرد و به شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی پرداخت. اینان منافقانی بودند که ویژگیهای آنان به تفصیل در قرآن آمده است. آیات ارتداد در مورد اینان نازل شد، در حالی که پیامبر (ص) با آنها خوشرفتاری می‌کرد. «حتی وقتی پسر عبدالله بن ابی پیشنهاد کشتن پدرش را که از سرکردگان منافقان بود، نزد رسول خدا مطرح کرد، پیامبر (ص) تأیید نکرد.»^{۱۲}

نمونه‌هایی از افرادی که در عصر رسول خدا اظهار ارتداد کردند و پیامبر بر آنها حدی جاری نکرد و یا به توبه و انداخت، عبارتند از:

۱. فردی از اسلام برگشت و آن گونه که بخاری نقل کرده، ناسزاهایی نیز به پیامبر می‌گفت. «علی‌رغم این، پیامبر (ص) وی را آزاد گذاشت و حتی شفاعت او را به هنگام مرگ پذیرفت.»^{۱۳}

۲. دوازده تن از مسلمانان از جمله حارث بن سوید انصاری، از اسلام برگشته و از مدینه به مکه رفتند. رسول اکرم (ص) خون آنها را نریخت و حکم به قتل آنها نداد. فقط قرآن به مذمت آنها پرداخت: «من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخره من الخاسرین.»^{۱۴}
۳. عبدالله بن جحش بعد از اسلام، مرتد گشت و به حبشه رفت و به کیش مسیحیت درآمد. پیامبر (ص) وی را مه‌دورالدم ندانست و کسی را برای کشتنش نفرستاد و از نجاشی، پادشاه حبشه، درخواست تسلیمش را نکرد.^{۱۵}

۴. دو نفر جوان مسیحی شدند؛ پدرشان پیش پیامبر شکایت کرد و گفت: ای رسول خدا دو فرزند مرا رها کن تا به جهنم بروند. پیامبر (ص) نفرومود مثلاً بکش آنها را یا اجازه قتل آنها را بده بلکه آیه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من العی»^{۱۶} را تلاوت فرمود.

این گزارشهای تاریخی و احادیث نشان‌دهنده این است که پیامبر (ص) معتقد به مجازات برای ارتداد نبود و امر و فرمانی در این زمینه ندارد. بلکه احادیثی است که به زعم فقیهان، اثبات‌کننده مجازات ارتداد است ولی در کتاب خودم (کلام کلا لفقهاء التقلید و کلا لادعیاء

التنویر، در صفحات ۷۱ تا ۷۸) این گمانه‌زنیها را نقد و رد کرده‌ام. در اینجا به طرح برخی از این نقدها می‌پردازم.

تعجب آن است که احکام ارتداد با این اهمیت (یعنی اهمیت ذاتی آنکه برگشت از اسلام است یا اهمیت حکمش که قتل است) مبتنی بر سه یا چهار حدیث است:

حدیث اول (حدیث العرنین): کسانی از عرنی‌ها نزد پیامبر آمده و اسلام آوردند و بیعت کردند اما آب و هوای مدینه مناسب حالشان نبود. نزد رسول خدا اظهار شکوه کردند. پیامبر (ص) گفت، همراه با شتربان بروید و از گوشت و لبنیات شتران استفاده کنید. آنها پس از مدتی سلامتی یافته و شتربان را کشته و شتران را بردند. پیامبر (ص) در پی آنها برای دستگیری و قتل فرستاد. این روایت را بخاری^{۱۷} و مسلم^{۱۸} و دیگر کتابهای حدیث نقل کرده‌اند. مجازات ارتداد در آن نیست بلکه اشاره صریح به ارتداد هم نشده است. سزاوار است قتل آنها به دلیل کشتن شتربان و مجازاتی در مقابل آن است یعنی اگر مرتد هم نشده بودند باز مستحق مجازات قتل بودند. مسلم این روایت را در باب محاربین و مرتدین^{۱۹} و شوکانی^{۲۰} در باب محاربین و قطع‌الطریق آورده است. بنابراین نمی‌توان استناد به آن جسته و قتل را عقوبت ارتداد دانست. ابن قیم در «زاد المعاد»^{۲۱}، ابن تیمیه و طبری در تفسیرش^{۲۲} مجازات آنها را به عنوان محارب و قطع طریق دانسته‌اند.

حدیث دوم: پیامبر (ص) قتل مسلمانان را در چندین روایت جایز ندانسته مگر در سه حالت کشتن کسی، زنی زن شوهردار، تفرقه‌انداز در جامعه، که از دین بیرون رفته (مارق من الدین و مفارق للجماعه) است.

در روایتی از عایشه^{۲۳} و ابن مسعود^{۲۴} مارق و مفارق را به معنای محارب گرفته‌اند و چون در قرآن (مائده، ۲۳) حکم محاربه با خدا و پیامبر (ص) قتل است، حکم مارق و مفارق را قتل دانسته‌اند. ولی ظاهر عبارات این روایات روشن است و نیازی به تأویل آنها به محاربه نیست. در روایات مزبور اولاً مارق و مفارق ارتداد گفته نشده است و دوم آنکه تقسیم‌بندی مسلمانان به قاتل، زانی و مارق و مفارق غیرمسلمان نیست. و سوم آنکه مرادف گرفتن مارق و مفارق به محارب خلاف ظاهر روایات است.

حدیث سوم: این حدیث را قوی‌ترین سند در حکم ارتداد دانسته‌اند. صحیح بخاری،^{۲۵} سنن ابوداود،^{۲۶} موطأ مالک^{۲۷} و سنن نسائی^{۲۸} این گونه نقل کرده‌اند: «من بدل دینه فاقطوه.»

سند و متن این روایت قابل نقد است؛ این روایت از طریق سندهای مختلف نقل شده است. چند طریق آن به عکرمه منتهی می‌شود. مسلم در صحیحش،^{۲۹} محمد ابوزهو در الحدیث و المحدثون، ذهبی در میزان الاعتدال^{۳۰} شخصیت وی را نقد کرده‌اند. در نقلهای دیگر، بهزبن حکیم و شهر بن حوشب است که داستانی مشابه عکرمه دارد.^{۳۱} البته محدثان معمولاً به این گونه قدحها اهمیتی ندادند و احادیث را کنار نمی‌گذارند ولی به دلیل اهمیت حکم، یعنی قتل و با توجه به اینکه عکرمه در سند است و مسلم در صحیحش از نقل روایات عکرمه خودداری کرده است، احتیاط، پسندیده‌تر است.

بررسی گزارشهای تاریخی و احادیث ارتداد پرداخته و نتیجه گیری کرده که پیامبر اسلام کسی را به صرف ارتداد به قتل نرساند.

ظاهر برخی گزارشهای تاریخی مانند قصه عبدالله بن اخطل، دلالت بر قتل مرتدان می کند. ولی با دقت در آنها می یابیم که مجازات مرگ برای آنها به دلیل دیگر، غیر از ارتداد بوده است. مثلاً در داستان ابن اخطل می خوانیم: پیامبر او را به مأموریت جمع آوری ذکات، همراه یکی از انصار و یک نفر خادم مسلمان فرستاد. آنها در خانه ای سکونت گزیدند. ابن اخطل به خادم گفت غذایی آماده کن، ولی خواب خادم را ربود. مدتی بعد ابن اخطل او را بیدار کرد و کشت و پس از آن، مرتد شد و به هجو پیامبر (ص) پرداخت.^{۳۴} این گزارش به خوبی نشانگر پیشینه جنایت آمیز ابن اخطل است.

به هر حال از گزارشهای تاریخی و روایات، نمی توان به وجوب قتل مرتد رسید بلکه قتل آنها به دلایل دیگر اجتماعی بوده است و صرف اعتقاد موجب تجویز مجازات آنها نبوده است.^{۳۵}

فقه اسلامی و ارتداد

در بخشهای قبلی دانستیم که در قرآن، نصی دال بر عقوبت دنیوی ارتداد

اما متن روایت نیز مشکلاتی دارد: کلمه زناده در روایت عکرمه هست که با مطالعه تاریخ دوره خلافت راشدین می یابیم چنین جریانی مشهور نبوده اند. همچنین آتش زدن زناده توسط امام علی (ع) و مخالفت ابن عباس با آن به دلیل نهی پیامبر از عقوبت با آتش زدن، که در روایت آمده، بعید می نماید چون ممکن نیست ابن عباس نهی پیامبر را بدانند و ولی امام علی (ع) ندانند.

عبارت تبدیل دین (من بدل دینه) عام است و شامل تبدیل مسیحیت به یهودیت و بالعکس یا مسیحیت به اسلام می شود؛ در حالی که پیامبر (ص) تصریح دارد که یهود و نصاری از دینشان باز گردانده نمی شوند.^{۳۳} در نقل معاویه بن حیده عبارت «ان الله لایقبل توبه عبد کفر بعد اسلامه» (خداوند توبه بنده ای که پس از مسلمان شدن به کفر گراییده، قبول نمی کند)^{۳۴} وجود دارد که مخالف بسیاری از آیات قرآن بلکه مخالف بعضی احادیث است. برای نمونه، آیات ۸۶ تا ۸۹ آل عمران و شأن نزول آنها مطالعه شود. بعضی از مرتدان، پشیمان شده و توبه آنها پذیرفته می شد. اینگونه نبود که پیامبر (ص) به تعقیب آنها برای قتل یا استتباب بپردازد اگر کسانی اصرار دارند که روایت «من بدل دینه فاقطوه» مشکل سندی و متنی ندارد، می توان گفت دلالت بر جواز مجازات وجوب نمی کند چون در بسیاری از حوادث، پیغمبر (ص) مرتد را نکشت.

حدیث چهارم: روایت «معاذ» گاهی مستند قرار گرفته

است. متن روایت چنین است: پیامبر (ص) وقتی

معاذ را به یمن فرستاد به او گفت:

هر کجا مرد یا زنی را یافتی که از

اسلام برگشته اند، آنها را بخواه

و بکش. این روایت به گونه

دیگری هم نقل شده است:

هر کجا مردی یافتی که مرتد

شده، او را دعوت کن؛ اگر توبه

کرد، از او بپذیر و اگر توبه نکرد

او را بکش. اگر زنی بود که از

توبه ابا داشت او را توبه بده

(استتباها).^{۳۵} سند این روایت

مورد خدشه قرار گرفته چون

محمد بن عبدالله العزمی، یکی

از ناقلان آن است^{۳۶} و نیز در دوره

خلافت راشدین برای مرتدان

عقوبت زندان در نظر گرفته بودند

نه قتل.^{۳۷}

بنابراین رسول خدا کسی را

تنها به جرم ارتداد نکشت. آقای

عبدالعظیم ابراهیم المطعنی در کتاب

«عقوبه الارتداد عن الدین بین الادله

الشرعیه و شبهات المنکرین» به



وجود ندارد^{۲۰} و عمل یا سخن پیامبر، متضمن چنین مجازاتی نیست و با مطالعه موضع گیریهای اصحاب نیز همین نتیجه به دست می آید. در عصر تدوین فقه، یعنی اواخر دولت امویان و اوائل دولت عباسیان که دشمنیهای سیاسی و اختلافات مذهبی بسط یافت و وحدت امت اسلامی و کیان نظام اسلامی به مخاطره افتاد، فقیهان به قانونمند کردن سلطه و نظام اجتماعی و سیاسی پرداختند و بسیاری از این قوانین را مستند به روایات کردند. البته گاهی سندهای قوی جعل کردند؛ همه این تلاشها به خاطر مشروعیت بخشیدن به نظام قانونی خودساخته فقیهان بود. فقیهان برای ارتداد، ملاکی وضع کردند و آن انکار ضروری دین بود. عقوبت ارتداد در زمره حدود شرعی نیست بلکه به نظر آنان مجازات ویژه‌ای است که حتی جسد مرتد در قبرستان مسلمانان دفن و بر وی نماز میت خوانده نمی‌شود. اما انکار ضروری دین، ملاکی اعتباری و ساخته ذهن فقیهان است و حد و مرز مشخصی برای آن نمی‌توان در نظر گرفت؛ چنان‌که دادگاه سودانی، محمود محمد طه را به جرم مخالفت با حجاب، مرتد شناخت و حجاب را ضروری معلوم دین دانست. در برخی کتابها قضیه‌هایی مانند نماز باب طبع من نیست، خانه‌ام مانند آسمان است، حکم خداوند را نمی‌شناسم، من عالم‌ترین به غیب هستم و در هنگامی که مرد به خانمش می‌گوید خداوند چهار زن را حلال کرده است و زن به وی بگوید من به این راضی نیستم را ارتداد آلود و کفرآمیز دانسته‌اند.^{۲۱}

این گونه گمانه‌زنیها و حدسها، که به نام شریعت عرضه می‌گردد و در واقع نوعی سلطه فقهی بر برداشتهای دینی است، با آزادی اعتقاد و آزادی اندیشه، که در قرآن وجود دارد، سازگاری ندارد. استتباب (مطالبه توبه) از مقررات وضع شده توسط فقیهان است که در قرآن و سنت یافت نمی‌شود. در آیات زیاد مؤمنین بر توبه تحریص شده ولی استتباب مطرح نشده است. شاید بتوان گفت پیامبر کسی را وادار به توبه نکرد مگر در مورد سارق که به او فرمود: به درگاه خداوند توبه کن. وقتی توبه کرد، پیامبر فرمود خداوند از خطای تو

چشم‌پوشی کرد.

استتباب فقهی فاقد جوهره توبه به‌عنوان یک روش اخلاقی و تربیتی و نوعی ترساندن است. انکار ضروری دین و استتباب، که بر مبنای آن احکام ارتداد وضع شده است، علاوه بر اینکه در قرآن و سنت یافت نشده، با روح اسلام جداً منافات دارد.

یادداشتها

۱. مجله‌ای در اهمیت و ضرورت طرح مباحث ارتداد می‌نویسد: بحث ارتداد از مباحث مهمی است که ابعاد گوناگون آن در علم کلام، فقه، تفسیر و تاریخ، قابل پیگیری است. ایراد شبهات و اشکالات گوناگون کلامی با استناد به اصولی که در قرون اخیر مطرح شده و تعارضی که میان احکام ارتداد با مقولاتی چون حقوق بشر، آزادی عقیده و... احساس می‌شود، اهمیت بررسی این بحث را در ابعاد مختلف، دو چندان ساخته است (حکومت اسلامی، سال چهارم، ش ۱۳، پاییز ۱۳۷۸، ص ۹۱۰).



- ۱. بقره، ۱۷۰.
- ۲. بقره، ۲۵۶.
- ۳. زمر، ۴۱.
- ۴. مائده، ۹۹.
- ۵. یونس، ۴۱.
- ۶. غاشیه، ۲۱ و ۲۲.
- ۷. بقره، ۶۲.
- ۸. الکافرون.
- ۹. بقره، ۲۱۷.
- ۱۰. توبه، ۳۶.

می‌نویسد: از میان کسانی که در عهد پیامبر (ص) متهم به ارتداد شده‌اند، دستور قتل چهار نفر از سوی پیامبر صادر شده است. اما اگر بخواهیم برابر این گزارشها قضاوت کنیم، این دستور را هرگز نمی‌توان صرفاً به جهت ارتداد و تغییر مذهب آنها تلقی کرد بلکه جرمهای سنگینی همچون قتل، خیانت در نوشتن وحی و جاسوسی مرتکب شده بودند. (احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، ص ۱۲۷، ۱۲۸).

۴۰. فقهی در ایران نیز همین استنباط را دارد: «در هیچ یک از آیات ارتداد، احکام ارتداد بیان نشده و تنها سخن از وعید عذاب آخرت است» (حکومت اسلامی، ش ۱۳، ص ۱۷ و ۱۹).

۴۱. یکی از فقیهان و مراجع حنّ ایرانی در مورد اختلافات فقهی در زمینه ارتداد می‌نویسد: بحث ارتداد از مباحث دشوار فقهی است به طوری که نه اجماع و اتفاقی بین علمای اسلام وجود دارد و نه اجماع و اتفاقی میان علمای امامیه و نه علمای اهل سنت؛ در کیفیت طرح بحث میان آنان اختلاف نظر وجود دارد. (حکومت اسلامی، ش ۱۳، ص ۱۱)

۱۱. نمونه‌هایی از خوشرفتاری پیامبر با عبدالله بن ابی، رهبر منافقان که توسط ابن هشام گزارش شده، عبارت است از: پذیرش شفاعت وی توسط پیامبر نسبت به کشتن یهود بنی قینقاع؛ پس از وفات وی، رسول خدا (ص) بر او نماز گذارد. سیرت رسول الله، ص ۹۳۳ و ۱۰۰۴.

۱۲. ابن هشام این چنین گزارش می‌کند: وقتی سوره «لذا جاءک منافقون» نازل شد، پسر عبدالله بن ابی که نام وی هم عبدالله و در مسلمانی صادق بود، به خدمت پیامبر رسید و تقاضای کشتن پدرش را نمود ولی پیامبر بدو گفت: عبدالله برو و فارغ باش که من پدر تو نکشم و تا زنده باشم با وی نیکویی می‌کنم. سیرت رسول الله، ص ۷۸۱-۷۸۰.

۱۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۵: المناقب، باب ۲۲، حدیث ۳۴۲۱.

۱۴. هدایه الباری الی ترتیب صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۳.

۱۵. بقره، ۲۵۶: البته گزارش ابن هشام از حارث بن سوید با جمال البنا تفاوت دارد (نگاه کنید به سیرت رسول الله، ص ۴۹۷).

۱۶. گزارش ابن اثیر این گونه است که عبدالله بن جحش به حیشه رفت و نصرانی شد و در همانجا درگذشت و سختی از مجازات پیامبر نیست. الکامل، ج ۲، ص ۳۰۸ و ۲۱۲.

۱۷. بقره، ۲۵۶.

۱۸. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۴۹۵ (کتاب المحاربین من اهل الکفر و الرده).

۱۹. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲۰. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۹۶.

۲۱. نیل الاوطار من احادیث سیدالاکابر، ج ۷، ص ۱۶۰.

۲۲. زادالمعاد فی هدی خیرالعباد، ج ۵، ص ۷.

۲۳. تفسیر الطبری، ج ۴، ص ۲۸۴.

۲۴. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۲۶.

۲۵. سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲۶. البخاری، ج ۶، ص ۲۵۲۷، حدیث ۶۵۲۴.

۲۷. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۲۶، حدیث ۴۳۵۱.

۲۸. الموطأ، ص ۶۴۴، باب القضاء فیمن ارتد عن الاسلام.

۲۹. سنن النسائی، ج ۷، ص ۷۲، حدیث ۴۰۵۹ به بعد.

۳۰. صحیح مسلم، ص ۱۷۶.

۳۱. میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۱۱۶ و ج ۲، ص ۷۱.

۳۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳۳. نامه پیامبر (ص) به پادشاه حمیر، سیره بن هشام، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳۴. المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۴۱۹، حدیث ۱۰۱۳.

۳۵. المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۵۳۵۴، حدیث ۹۳: فتح الباری به شرح صحیح البخاری، ج ۱۴، ص ۴۷۲: نصب الرایه، ج ۳، ص ۶۸۷: جامع الاحادیث للجامع الضمیر و زوائد و الجامع الکبیر، ج ۳، ص ۴۲۷، حدیث ۹۵۶۲.

۳۶. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۷.

۳۷. نصب الرایه، ج ۳، ص ۶۹۵: نیل الاوطار، ج ۷، ص ۲۰۱، ۲۰۲.

۳۸. السیره النبویه لابن هشام، ج ۴، ص ۳۹.

۳۹. داوری یک محقق ایرانی هم همان نتیجه‌گیری جمال‌البناء است و وی

ماخذ:

عبدالرحمن احمدین شعیب النسائی، سنن النسائی، به کوشش عبدالوارث محمد علی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.

ابن قیم جوزیه، زادالمعاد فی هدی خیرالعباد، به کوشش شعیب‌الارنووط و عبدالقادر الارنووط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق.

ابن هشام، السیره النبویه، به کوشش طه عبدالرؤوف سعد، بیروت، دارالجیل، بی تا، ۱۹۷۵ م.

احمدین علی ابن حجرالمسقلانی، فتح الباری به شرح صحیح البخاری، به کوشش عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

ابن الحسن الحنفی، سنن ابن ماجه، به کوشش خلیل مأمون شیخ، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ ق.

محمّدین احمد الازهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، به کوشش علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.

ابن الحسن مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، بی تا.

محمّدین اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، به کوشش مصطفی دیب البغا، دمشق، دارابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.

محمّدین علی الشوکانی، نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار، به کوشش فخرالدین اسماعیل هاشمی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

ابن داود سلیمان ابن الاثعت، سنن ابی داود، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید دمشقی، دارالفکر، بی تا.

عبدالرحمن بن منیر الطهطاوی، هدایه الباری الی ترتیب صحیح البخاری، بی جا، دارالریان التراث، بی تا.

احمدین علی (ابن حجر)، تقریب التهذیب، به کوشش خلیل مأمون شیخ، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷ ق.

جمال‌الدین ابی محمدعبدالله بن یوسف الزیلعی نصب الرایه، به کوشش احمد شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.

مالک بن انس، الموطأ، بیروت و المغرب، دارالجیل و دارالافتاح الجدیده، ۱۴۱۴ ق.

سلیمان بن احمد الطبرانی، المعجم الکبیر، به کوشش حمدی عبدالمجیدالسلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۵۸ ق.

ابن هشام، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.

مجله حکومت اسلامی، سال چهارم، ش ۱۳، پاییز ۱۳۷۸.

سیف‌الله صرامی، احکام مرتد از دیدگاه اسلام، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۷.

